

خوانندگان

و

ما

مدیر محترم مجله بررسیهای تاریخی

شماره ۴ از سال دهم این مجله پر ارزش اخیراً بدست اینجانب رسید .

با اجازه به نامه آقای روشن ضمیر که در جواب نامه قبلی بنده نوشته‌اند پاسخ خواهم داد . از آقای روشن ضمیر بسیار ممنون هستم از اینکه جوابی چنین مفصل و موشکافانه تهیه نموده‌اند و در اینجا سعی میکنم نکات ایشان را يك بيك بررسی نمایم .

در مورد عقیده ایشان که جورج اسکپ (Skip) نماینده شرکت هند شرقی انگلیس هنگام ورود به شیراز «خود را ایلچی پادشاه روس معرفی نموده بود»: باید صریحاً اعتراف بکنم چنین توضیح بدیمی اصلاً بخاطر مراه نیافته بود. ولی هنوز در این مورد تا اندازه‌ای شك دارم، چون اگر عمال کمپانی انگلیسی از چنین «نیرنگهای سیاسی و ناجوانمردانه» استفاده میکردند بنده حس میکنم کریم خان و اعضای دربار وی باهوشتر از آن بودند که بدین سادگی گول بخورند .

آقای روشن ضمیر تأکید مینمایند که «در آن موقع سالها بود که اتباع انگلیس و فرانسه از ایران رفته و یا رانده شده بودند» حال آنکه يك عامل شرکت انگلیس در تمام این مدت تا سال ۱۷۶۹ م.

مقیم بوشهر بود و نیز کشیشها و راهبان مسیحی اتباع فرانسه در همه جای ایران بودند و با رخصت و حمایت خود کریم خان باقامتشان ادامه دادند!^۱

بنده قبول دارم که روابط وکیل با انگلیس در سال ۱۷۶۵ تیره شده بود و عمال شرکت در این خصوص بیشتر مقصر بودند. بهمین علت بود که سرکردگان کمپانی ایلچیان خود را به شیراز فرستادند تا با کریم خان روابط دوستانه‌ای برقرار نمایند! آقای روشن ضمیر میپرسند که «در این صورت چطور میتوان بگزارشات آرشیو کمپانی . . . اعتماد کرد؟» عرض میشود از این نظر میتوان به آرشیو کمپانی اعتماد کرد که دارای مدارکی است که در باره مأموریت و مسافرت و مذاکرات همین نماینده از ریاست (Presidency) شرکت هند شرقی در بمبئی هم از پایگاه آن شرکت در بوشهر صادر شده و برای هیئت مدیره شرکت (Directors) در لندن ارسال گردید. پس چه کسی میتواند است بهتراز آنها بداند که اسکپ که بوده و کجا رفته بکدام تاریخ و بچه دلیل؟

آنگاه آقای روشن ضمیر سؤال مینمایند که: «در زمان مورد بحث . . . انگلیسها چطور میتوانند فوری بآن پی برده و آنرا [یعنی آمدن يك هیئت نمایندگی روس، چنانچه فرض بشود چنین اتفاقی افتاده باشد!] ذکر نمایند؟» جواب این را خود آقای روشن ضمیر دو مرتبه داده‌اند: اول اینکه در آخر صفحه ۲۸۲ از نامه ایشان قبول نموده‌اند که در همان سال ۱۱۸۰ «نمایندگان شرکت هند شرقی انگلیسی به شیراز آمده و مدت پنج ماه در آنجا توقف

۱- ر. ک. فرمان کریم خان مورخ ۱۱۷۷/۱۷۶۴ در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی . . . باهتمام سرهنگ دکتر جها‌نگیر قائم مقامی، چاپخانه ارتش شاهنشاهی ۱۳۴۸، ص. ۱۰۴ - ۱۰۳

کردند . این سفارت چنانچه با آن مستر اسکپ (چه انگلیسی و چه روسی مآب) یکی نبوده و نیز با آن يك « ایلچی پادشاه روس » كذائی یکی نبوده باشد ، پس عجیب است در یکسال اینقدر سفارت مختلف در شیراز بار انداخته باشند - و عجیب تر اینست که از یکدیگر مخفی مانده باشند! دوم اینکه در صفحه پیش با نقل از يك مقاله نوشته بنده، آقای روشن ضمیر اشاره می - کنند باینکه انگلیسها اخبار خود را توسط کسی از بازرگانان کازرون دریافت میکرده اند، و این بنظر ایشان مثل اینکه دلیلی است بر سستی اطلاع آنها از وقایع و اوضاع شیراز . باتوجه باینکه کازرون بین راه سرزمین بنی کعب و پایتخت زند واقع شده است ، در اینصورت احتمال دارد آنمرد نمایندگان کعب را بچشم خود دیده باشند ؛ و نیز شخصی که از اهالی فارس باشد بیشتر با اوضاع وطن خود آشنا هست تا یکنفر بیگانه ، گزارش او را چرا قبول نکنیم؟ بعلاوه چون نفع همین بازرگانان در این بود که کمپانی هند شرقی را باخذ معاهده تجارتي با وکیل تشویق کنند، چه دلیلی داشت که از يك سفارت بازرگانی روس خبر ندهند، همانطوریکه در مورد آمدن بنی کعب گزارش دادند؟

گفته آقای روشن ضمیر که « امکان هم وجود دارد وی [یعنی اسکپ] واقعاً از دولت روس چنین مأموریتی بدست آورده است » اصلاً بی موجب و بی ماخذ است .

آقای روشن ضمیر خلاصه ای از تاریخ روابط روس و ایران از عهد صفویه ببعد و از فعالیت های بازرگانان تابع روسیه در شمال ایران تهیه نموده اند . این بحث متأسفانه خارج از موضوع است . اولاً بنده در نامه خود نوشته ام که « در دوره زندیه ... » نه اینکه « تا دوره زندیه » چنین روابطی نبود . البته معلوم است در زمان صفویه و نادر شاه روابطی بین ایران و دربار روس وجود داشته است .

ثانیاً اصطلاح «ارتباط دیپلماسی» (ویا «دیپلماتیک») را بکار برده‌ام که طبعاً با خرید و فروش کنار دریای مازندران یکی نیست. آقای روشن ضمیر با نقل از مسافرتین اروپائی وجود یک کنسول روسی در گیلان را ذکر میکنند. از این موضوع هم بیخبر نیستم و حتی نامه‌ها و گزارشات همان آقای Bogolyubov را خوانده‌ام^۲ اما این نکته را باید در نظر گرفت که این «کنسول» روس مقیم رشت با وجودیکه آن مأموریت را از دولت خویش داشت ولی تا آنجا که اطلاع داریم از طرف دولت کریم‌خان هیچ برسمیت شناخته نشده و بین طرفین تماس مستقیم و یا غیر مستقیم برقرار نبوده است. بعد از انقراض دولت نادرشاه جانشینان وی در خراسان رقمهای تجدید امتیاز برای بازرگانان اروپائی در ایران صادر نمودند و کریم‌خان همچنین هنگام استیلا برجنوب غربی ایران امتیازات شرکت انگلیس را تجدید نمود و در ذی حجه ۱۱۷۶/ ژوئیه ۱۷۶۳ حتی معاهده تجارتهای با آنها بست و در نتیجه تا ۱۷۶۹ و دوباره از ۱۷۷۵ بعد روابط رسمی و مرتب - ولو اینکه گاه گاهی تیره میشد! - بین حکومت ایران و شرکت هند شرقی انگلیس برپا بوده است. اما چون کریم‌خان بطرف رشت لشکرکشی نکرد و تا حدیکه مرقوم گشت معاهده‌ای با بازرگانان روس نبسته و رقم تجدید امتیازات پیشین ایشان را صادر نکرده است و از آنها نیز نامه‌ای و یا نماینده‌ای بدربار وکیل نرسیده است، باید نتیجه گرفت که روابط دیپلماتیک بین ایران و روس در زمان کریم‌خان منقطع شده بود.

(اتفاقاً در میان نامه‌های کنسول روس متن نامه‌ای وجود دارد که او در ۱۷۷۴ از طرف وزارت خارجه روس دستور یافت آنرا

2— See Tsintsadze, in *Materiyaly po Istorii Gruzii i Kavkaza*, xxxII,

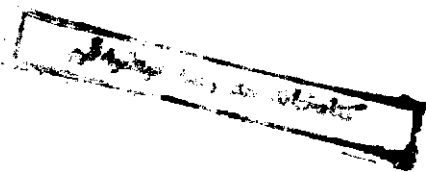
126—146 (بزرگانهای گرجی و روسی)

ترجمه و بدربار و کیل ارسال نماید. چنانچه دلایل دیگری بدست بیاید که این نامه به شیراز رسیده و جواب یافته باشد البته بنده این عقیده را عوض خواهم کرد. اما منابعی که آقای روشن ضمیر نام برده اند چنین دلایلی بدست نمی‌دهد.

آقای روشن ضمیر مینویسد که: «فقط بگزارشات و کتب انگلیسیها و فرانسویها اهمیت میدهند و کتابهای شرقیان، از جمله گلشن مراد را (غلط) خطاب میکنند.»

بعقیده من کتب گیتی‌گشای و مجمل‌التواریخ و گلشن مراد پرارزترین منابع تاریخ زندیه بشمار می‌روند، مخصوصاً گلشن مراد که از چندین لحاظ نسبت به آثار میرزا صادق نامی و میرزا امین گلستانه بمراتب بیشتر قابل اعتماد است. اما چون میرزا ابوالحسن غفاری مؤلف آن در سال ۱۱۸۰ بچه‌ای نه ساله و هنوز مقیم کاشان بود آیا ممکن نیست ضمن روایت خود از این سفارت جورج اسکپ (و از یاد نرود که او تنها مورخ ایرانی است که نام نماینده را برده و تاریخ سفارت او را درست مرقوم کرده) در یکی از تفصیلات آن اشتباه کرده باشد؟ امیدوارم آقای روشن ضمیر بامن موافق باشند که هیچ مورخ چه شرقی چه غربی از خطر لغزش و اشتباه مصون نیست و بطور کلی درجه قابلیت اعتماد او وابسته بدرجه مجاور و معاصر بودن او با اوضاع مورد گزارش است. بنابراین، توصیفاتی که خارجیه‌های مقیم کنار خلیج فارس راجع به وقایع آنزمان در ایران مرکزی و شمالی نوشته‌اند اغلب سست و پر از اشتباه است و طبعاً بدون تصحیح و اثبات از طریق تطبیق باتواریخ ایرانی مشکوک‌اند. همچنین دربارهٔ وقایع دربند و قبه ما دونوع مآخذ در دسترس داریم: از يك طرف مجمل‌التواریخ، که مؤلف آن

۲- ر. ک گلشن مراد نسخه خطی کتابخانه بریطانی ص ۱۲۲ یا کتابخانه ملك فصل «شرح حدوث فتنه زکی خان در مملکت عراق ...»



اهل کرمانشاهان بوده و بیست سال پیش از زمان مورد بحث یعنی سال ۱۷۷۵/۱۱۸۹ به هندوستان فرار کرده بود، از طرف دیگر روایت عباسقلی باکیخانوف مورخ آذربایجانی و گزارشات شخص سرلشکر روسی مذکور که هر دو مبنی اند بر گواهی عینی. آقای روشن ضمیر خود قضاوت بکنند آن کجاست و این کجا از لحاظ قابلیت اعتماد! حل مسأله قلمرو سلطنت کریم خان در نواحی شمالی غربی ایران آسان نیست و آنرا بطور خلاصه در نشریه دیگری ذکر کرده ام.^۴ بدون شك میتوان گفت که یاد شهرت و اعتبار خاندان صفوی و صولت و سیاست نادر شاه حتی در زمان کریم خان زند بر دول روسیه و عثمانی مؤثر بوده و چون بعلاوه آن دول بیشتر بایکدیگر دست بگریبان میشدند حاضر نبودند بسرزمین ایران تجاوز کنند. ولی حکمداران آنطرف رود ارس که قبلاً گماشته و یا باجگذار شاهان صفوی و نادر شاه بوده، دردوره هرج و مرج بعد از نادر نیروی خود را بقدری توسعه دادند که از آنزمان تا اوایل قاجاریه خود مختارانه حکومت میکردند و اینک دلایلی چند که در نامه قبلی از تقدیم آنها صرف نظر کرده بودم:

۱- در سالهای ۱۱۶۲-۶۳/۱۷۴۹-۵۰، ایرکلی «والی گرجستان» ایالات ایروان و گنجه و قراباغ را زیر «حمایت» خود آورد و از آنزمان تا سال ۱۲۱۰/۱۷۹۵ علیرغم شکایت خود کریم خان و با وجودیکه حکام آن صفحات گماشته شاه ایران بشمار میرفته اند، هم از مسیحیان هم از مسلمانان آن اطراف باج و مالیات میگرفته است.^۵

۲- فتحعلی خان قبه ای نیز بین سال ۱۱۷۲/۱۷۵۹ و ۱۱۹۵/۱۷۷۹ نواحی دربند و شکی و بیشتر شیروان را در تصرف خود

4— «Iran, Russia and the Caucasus 1747—1797» in Actes du xxix Congrès international des Orientalistes (Paris, 1973).

۵- گلستان ارم ۱۶۱ و؛ Butkov, Materialy, III, 108; Tsintsadze, 139—40;

گرفت و در ۱۷۷۵ حتی کلید دربند را به قسار بند کاترین هدیه داد و باقتدای ایرکلی تقاضا نمود تحت حمایت روسیه درآید (روسها ناراحت شده قبول نکردند).^۶ آیا کردار گماشتگان وفادار و مطیع چنین است؟

۳- چنانکه معلوم است هنگام لشکرکشی کریم‌خان بسوی آذربایجان در سال ۱۱۷۹/۱۷۶۳ ایرکلی آزادخان را که در تفلیس پناهنده شده بود به نمایندگان وکیل زند تسلیم نمود. ولی نه او و نه فتحعلی‌خان قبه‌ای شخصاً بخدمت وکیل نرسیدند، چنانکه از مراسم و لوازم اطاعت میباشد. کریم‌خان باین امر اصرار نکرد و هیچ آنطرف رود ارس قدم ننهاد و از خانواده آنها گروگان نگرفت.

۴- چنانکه آقای روشن ضمیر نوشته‌اند، الکسندر باکاروف (Bakarov) نوۀ و اختنگ ششم در دربار وکیل بسر میبرده است.

ولی این شاهزاده نه بعنوان گروگان و نه مهمان بشیراز آمده بود بلکه دعوی سلطنت گرجستان کرده و از چنگ ایرکلی فرار نموده بود. سؤال اینست که اگر ایرکلی تابع و مطیع بود وکیل چرا آن یاغی را زندانی و یا باو تسلیم نکرده؟ و چنانچه روا بدانیم که ایرکلی خود بر علیه وکیل یاغی شده بود پس کریم‌خان چرا این فرصت را غنیمت نشمرد تا والی گرجستان را معزول کند؟ ناچار نتیجه باید گرفت یا نتوانسته و یا نخواسته است گرجستان و اتباع آنرا با زور باطاعت باز گرداند.

۵- «به چه دلیل حکام شهرهای تفلیس، نخجوان، گنجه و غیره سکه‌ها را بنام کریم‌خان زند ضرب میکرده‌اند؟» در جواب آن میپرسیم که از این مهمتر، به چه دلیل همین نوع سکه نقره‌ای دارای نقش «یاکریم» تا سال ۱۲۱۲ (یعنی بیست سال پس از وفات کریم خان در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار) در تفلیس هنوز زده

۶- گلستان ارم ، ۱۶۶-۱۶۱ و ؛ Butkov III, 139

میشد؟ و به چه دلیل از سال ۱۱۷۹ بعد (که در وسط دوره کریم خان است) سکه های مسی دارای نقش تاج و عقاب دوسر روس همانجا ضرب میشده است^۷؟ متأسفانه ، سکه ها هم مانند آدمها گاهی دو روئی می ورزند و نمیشود یقین دانست که « بهترین مدرک و نشانه بوجود قدرت سیاسی و نفوذ کریم خان در آن صفحات بوده است.» البته این سکه های نقره ای اظهار اطاعت را نشان میدهند، اما چنانکه از اعمال ایرکلی و فتحعلی خان روشن شد گفتار یا کردار فرق دارد. نقش این سکه ها بیشتر بر ادامه وابستگی اقتصادی گرجستان و شیروان از ایران گواهی میدهند، چون حتی بعد از وفات وکیل چنین سکه ها هنوز برای تجارت در ایران رواج داشتند، در حالیکه نقش پول مسی که فقط رواج محلی داشت حاکی است از عشوه گری گرجستان با روسیه که حتی در زمان کریم خان شروع شده بود و به جنگهای روس و ایران در دوره قاجار منجر گردید .

شاید این دلایل کافی نباشد . حتماً جای بررسیهای بیشتر دارد و هر موقع منابعی تازه پیدا شد حاضرم این عقیده های ناقص را دوباره مورد تفحص قرار بدهم . اما مآخذ و تعبیرات آقای روشن ضمیر در این خصوص دلایل قاطعی ارائه نکرده است . ولی بنده یکی از انتقاداتشان را روا میدانم : باید بزودی کتاب خود را در دسترس همگان برسانم تا آنهائیکه میتوانند مورد قضاوتش بدهند .

با ابراز احترامات

ج - ر - پری

John. R. Perry

دانشگاه شیکاگو

7— D. M. Lang, *Studies in The Numismatic History of Georgia in Transcaucasia* (New York, 1955), 110—115 .